



سرخنگوی سازمان آتش نشانی تهران در گفت و گوبا «ایران»:

مردم در جنگ ۱۲ روزه امید و همدلی را معنا کردند



گفت وگو

مرضیه همایونی

گروه حوادث

«جنگ تحمیلی ۱۲ روزه برای ما به مثابه کلاس درس بزرگی برای ایثار و همدلی بود. ما با صحنه‌های با شکوهی از همبستگی مردم روبه‌رو شدیم که بی‌مانند بود. در این روزها شاهد کمک‌های بی‌دریغ و فداکارانه مردم به یکدیگر و نیروهای آتش‌نشانی بودیم و این نشان داد که مردم در شرایط حساس بهترین تصمیم گیرنده هستند.» این جملات بخشی از صحبت‌های جلال ملکی معاون اجتماعی فرهنگی و سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران است که از همان اولین دقایق حملات رژیم متجاوز صهیونیستی به کشورمان و در طول این ۱۲ روز جنگ تحمیلی، شبانه‌روز پا به پای امدادگران و شانه به شانه مردم در میان ساختمان‌های تخریب شده و آسیب دیده از حملات نظامی حضور داشته و برای نجات مصدومان و افراد حادثه دیده تلاش کرده است. حالا با گذشت دو هفته از برقراری آتش‌پس در حالی که هنوز آثار بی‌خوابی و خستگی ناشی از مأموریت‌های بی‌در پی جنگ ۱۲ روزه از جسم و جانشان رخت بر نیسته، پهای صحبت‌های این فرمانده عملیات آتش‌نشانی نشستیم تا از تلخ و شیرین‌های ۲۸ سال کار و عملیاتی برپایمان بگوید که هر ثانیه‌اش برای آنها قرنی می‌گذرد تا بتوانند جان انسانی را نجات دهند.

به عنوان اولین سؤال اجازه دهید به ۲۸ سال قبل برگردیم. برای ما بگوید چه شد که به استخدام

سازمان آتش‌نشانی درآمدید؟

سال ۷۶ وقتی ۲۲ ساله بودم ورزش بوکس کار می‌کردم. یک روز در باشگاه بوکس متوجه شدم سازمان آتش‌نشانی فراخوان استخدام و جذب نیرو داده است. وقتی متوجه شدم ۴ هزار نفر هستند و فقط ۲۳ نفر قرار است وارد سازمان شوند، مأیوس شدم چون فکر نمی‌کردم از بین این همه متقاضی بتوانم شانس داشته باشم. با این حال به اصرار یکی از دوستانم فرم استخدامی را پر کردم اما در کمال ناباوری در تمامی آزمون‌های ورودی که ۹ ماه طول کشید و بسیار هم سخت بود، قبول شدم و با نمرات بالا در بین ۲۴ نفری که منتخب این امتحان بودند، به آتش‌نشانی راه پیدا کردم.

بی‌تردید همه مأموریت‌های شما حساس و پراهمیت است چون با جان و مال مردم گره خورده اما در این سال‌ها خطرناک‌ترین و خاطره انگیزترین مأموریتی که انجام دادید، چه بوده است؟

در ۲۸ سالی که از خدمتم در آتش‌نشانی می‌گذرد به بیش از ۳ هزار عملیات اعزام شده‌ام. به جرأت می‌توانم بگویم در این سال‌های کاری‌ام بحرانی در کشور رخ نداده که من در آن حضور نداشته باشم. مأموریت خطیر و مهم زیاد داشته‌ام اما ژلزلم به در سال ۸۲ که ۱۶ روز در آنجا حضور داشتم، حادثه آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو در سال ۹۵ که حدود ۹ روز طول کشید، آتش سوزی پالایشگاه تهران در سال ۱۴۰۰، حادثه ریزش ساختمان متروپل آبادان که ۱۵ شبانه‌روز عملیات نجات و آواربرداری ادامه داشت، حادثه سقوط بالگرد رئیس جمهوری شهید رئیسی که بخش اعظمی از کار را در کنار نیروهای امدادی محلی انجام دادیم و آخرین مورد هم جنگ ۱۲ روزه که بنده با همکارانم در کنار سایر نیروهای خدماتی و امدادی شبانه‌روز به مردم و وطن خودمان خدمت کردیم.

سונگون رسیدیم. بارندگی و مه شدیدی همه جا را فراگرفته بود. من در شرایط مختلفی به طبیعت رفته بودم اما این مه را واقعاً در عمرم ندیده بودم. به قدری مه غلیظ بود که در فاصله دو متری هم همدیگر را گم می‌کردیم. زمانی که به آنجا رسیدیم هنوز تیم‌های امدادی موفق نشده بودند که بالگرد رئیس جمهوری را پیدا کنند. لحظاتی از رسیدن ما گذشته بود که گروه مونور سواری با سرعت از ارتفاعات پایین آمده و به ما گفتند در لابه‌لای درختان جنگل، غباری را مشاهده کرده‌اند و احتمال می‌دهند محل سقوط آنجا باشد. با شنیدن این صحبت‌ها به همراه گروهی از بومیان راهی محل شدیم. نزدیک دو ساعت و نیم از جنگلی که بسیار صعب‌العبور بود و شیب بسیار تندی داشت، عبور کردیم. زمین کاملاً لغزنده و هوا خیلی سرد بود. زمانی که به محل رسیدیم ساعت تقریباً ۵ صبح و هوا گرگ و میش بود و هنوز کاملاً روشن نشده بود. در نهایت خودمان را به محل رساندیم و در واقع بنده و یکی از همکاران به همراه مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی، اولین اکیپ امدادی بودیم که به آنجا رسیدیم و همزمان نیروهای هلال احمر محلی نیز به ما ملحق شدند. با تجهیزاتی که داشتیم عملیات را شروع کردیم.

اولین عملیاتی را که پس از استخدام در آتش‌نشانی به آن اعزام شدید به خاطر دارید؟

بعد از ۴ ماه گذراندن دوره‌های فشرده آموزشی، ایستگاه ۳۵ در میدان تره بار تهران، اولین محل خدمتم بود. من عضو گروه نجات بودم. اولین شبیت کاری‌ام بود که زنگ حادثه به صدا درآمد و ما به عنوان نیروی کمکی عازم زرنند اطراف شهرستان ساوه شدیم. پسر جوانی برای شنا به آبگیری که به واسطه آب باران و برف درست شده بود، رفته و غرق شده بود. برادر پنج ساله او موضوع را به پدر و مادرش خبر داده بود اما هر چه ما از پسرک می‌خواستیم که بگوید محل غرق شدن برادرش کجاست، نمی‌توانست و فقط به محلی در وسط‌های آبگیر اشاره می‌کرد. پیدا کردن جسد در آن آبگیر واقعاً کار مشکلی بود. ما طابانی را به دو طرف دریاچه که عمق کمتری داشت وصل کردیم و با یافتن جسد را شروع کردیم. به ما گفتند هر طور شده باید پسر غرق شده را پیدا کنیم. واقعا جو روانی بدی در آنجا وجود داشت. شاید باورناترین نشود ولی زمانی که یکی از همکارانم اولین جنگک را به آب زد، گفت گرفتمش. سرتیم‌مان گفت فعلاً چیزی نگو تا جنازه را از آب بیرون بیاوریم و مطمئن شویم که جسد است و بعد از آن اعلام کن. آبگیر هم طوری بود که به صورت دایره‌وار مردم اطراف ما جمع شده بودند. خلاصه همکارم جسد را بیرون آورد و عملیاتی که شاید چندین روز طول می‌کشید، در نهایت خوش شانسیم ما چند دقیقه‌ای به پایان رسید.

از روز حادثه سقوط بالگرد شهید رئیسی بگوید.

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ حوالی عصر به ما خبر سقوط بالگرد را دادند و من به همراه مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی راهی تبریز شدیم. چون هر چه سریع‌تر باید خودمان را به محل حادثه می‌رساندیم، هوایی به تبریز رفتیم.

وقتی به فرودگاه رسیدیم، خودرویی در اختیار ما قرار دادند و ما تقریباً حدود ساعت ۴ بامداد به جنگل‌های

بالا سقوط کرده و درفمه شده بودند. بیشتر کانتینرها که ۵ تایی روی هم قرار گرفته بودند، درگیر آتش‌سوزی شده بودند. اگر به عنوان مثال کانتینر دوم و سوم آتشی می‌گرفت، بی‌تردید کانتینرهای دیگر هم درگیر می‌شدند و این کار ما را سخت کرده بود. در این میان کانتینرهای بالایی به خاطر آسیب دیدن کانتینر پایینی از بالا سقوط می‌کرد و صدای مهیبی بوجود می‌آورد و اینطور به نظر می‌رسید که انفجار مجددی رخ داده است. داخل کانتینرها همه نوع کالایی بود، از مواد غذایی گرفته تا مواد قابل اشتعال مثل قیر و پارافین و مواد شیمیایی. تصور کنید قیر آب شده روی زمین بود و آتش‌نشان‌ها باید از روی این قیر عبور می‌کردند و هر لحظه امکان داشت پوتین ذوب و آتش‌نشانان دچار حادثه شوند. شرایط خیلی سخت بود. گرمای شدید هوا از یک طرف و از سوی

دیگر حرارت شعله‌های آتش ویرانگر بود. اما هر چه بود بعد از ۴ روز عملیات بر گشتیم.

آیا هنگام بروز حادثه در مراکز خاص مانند فرودگاه، مراکز نظامی و... هم نیروهای شما به محل اعزام می‌شوند؟

مراکزی مانند فرودگاه، راه آهن، کارخانه‌های بزرگ مانند کارخانه‌های خودروسازی، پادگان‌ها و غیره هر کدام ایستگاه‌های آتش‌نشانی مخصوص به خود و مستقر در آن مرکز را دارند. در صورت بروز حادثه از سازمان آتش‌نشانی مشورت‌هایی می‌گیرند اما اگر حادثه کوچک باشد خودشان به آن رسیدگی می‌کنند و اگر گسترده باشد از ما کمک می‌گیرند و ما به عنوان نیروی کمکی به محل اعزام می‌شویم.



در روزهای جنگ ۱۲ روزه آیا شاهد صحنه‌هایی هم بودید که برایتان امید بخش و دلگرم کننده باشد؟

هر شهروندی را که زنده از زیرآوار نجات می‌دادیم باری از دشمنان برداشته می‌شد و امید تازه‌ای پیدا می‌کردیم. افرادی بودند که بعد از ۶ تا ۷ ساعت زنده از زیرآوار خارج کردیم. یک نفر فقط مج دستش از زیرآوار بیرون بود. وقتی او را نجات دادیم با کمک و راهنمایی او توانستیم یک زن و مرد دیگر را نیز زنده نجات دهیم. حتی زمانی که اجساد شهدا را هم بیرون می‌آوردیم هر چند دیدن گریه و غم و ناراحتی بستگانشان ما را ناراحت می‌کرد اما همین که از پلانکلیفی درآمده بودند با دیدن پیکر عزیزانشان کمی آرام‌تر می‌شدند و این حس به ما هم منتقل می‌شد.

گفت‌وگو

و به جای امن پناه ببرد. در کنار همه اینها خطر نشست مواد شیمیایی را نیز نباید نادیده گرفت.

آبادر سال‌های خدمتان در سازمان تجربه اعزام به کشورهای خارجی برای امدادرسانی در حوادث راداشته‌اید؟ به یاریتی حوادث طبیعی یا غیرطبیعی که نیاز به درخواست کمک از ایران داشته باشند؟

ما همیشه آماده امدادرسانی در حوادث به خارج کشور هستیم اما تا به حال این اتفاق رخ نداده است. اگر کشوری از ما درخواست کمک کند، تیم‌های امداد و نجات آتش‌نشانی، با تجربه‌ای که از بحران‌های داخلی چه بحران‌های طبیعی چه بحران‌های غیر طبیعی بدست آورده‌اند، آمادگی حضور دارند. ما هر کمکی بتوانیم ارائه می‌دهیم این کمک‌ها هم می‌توانند در قالب کمک‌های مشورتی و یا عملیاتی باشد. زمانی که آتش‌سوزی جنگل‌های کالیفرنیا صورت گرفت، اولین کشوری بودیم که اعلام آمادگی برای کمک کردیم به دلیل اینکه ما سابقه طولانی در آتش‌سوزی جنگل‌ها داریم، گرچه خیلی‌ها باور ندارند. آتش‌نشان‌ها در همه دنیا نیروهای فرامرز هستند و فارغ از هر نوع تفکر و هر نوع گرایشی فقط در آن لحظه به کمک و نجات جان انسان‌ها فکر می‌کنند. همانگونه که در زمان زلزله بم نیز از خیلی کشورها برای کمک به ایران آمدند. البته اعزام نیرو بدون تجهیزات نمی‌تواند مفید باشد. بنابراین باید دید امکان انتقال تجهیزات نیز به کشور مورد نظر وجود دارد یا خیر.

سازمان آتش‌نشانی ایران از نظر تجهیزات به روز و آموزش‌های لازم در چه جایگاهی قرار دارد؟

از جنبه تجهیزات نمی‌گویم در دنیا رتبه اول هستیم اما می‌توانم بگویم از حیث تجهیزات و از علم و دانش روز آتش‌نشانی و تعداد ایستگاه‌های آتش‌نشانی در جایگاه بالایی هستیم. اسانتید ما برای آموزش به خارج از کشور می‌روند تا جدیدترین متدهای آموزشی و روش‌های عملیاتی آموزشی را کسب کرده و با حضور در کشور آموزش‌های یادگرفته شده را تدریس کنند. یا اینکه اسانتیدی از کشورهای دیگر به ایران آمده و آموزش‌های لازم را تدریس کرده‌اند. نیروهای آتش‌نشان داوطلب ما یا نیروهای مردمی ما جزو شاخص‌ها هستند. ما حرفه‌ای‌ترین نیروهای داوطلب مردمی را در تهران داریم که با یک دوره حدوداً ۳۴۰ ساعته آموزش می‌بینند و توانایی شرکت در عملیات واقعی را دارند و در بحران‌ها می‌توانیم از آنها استفاده کنیم. با همه اینها ما در یک خودباوری کذب نمادهایم و مدام خودمان را رصدمی کنیم و سعی داریم دانش و تجهیزات خود را ارتقا دهیم.

بی‌تردید شغل شما در زمره مشاغل پرخطر و پرچالش است که گذشته از دست و پنجه نرم کردن با خطر مشکل دوری از خانواده و رانیزهمراه دارد. واکنش خانواده‌هایتان چیست و با شغل شما چطور کنار می‌آیند؟

ما همیشه شرمنده خانواده‌هایمان بوده و هستیم. از این بابت که همیشه آنها اضطراب و نگرانی سلامتی ما را باید تحمل کنند که در کنار دوری از خانه و خانواده رنج مضاعفی برای آنها‌هاست. آنها بشدت نگران سلامت ما هستند اما تعهد به کار برایمان مهم است. در این روزهای جنگ اخیر به خصوص بیشتر همکارانم خارج از شیفیت سرکار مانند خانواده‌هایمان پشت سرمان ایستادند و از نظر روحی ما را حمایت و پشتیبانی و شرایط ما را درک کردند. از همین جا از همه خانواده‌های آتش‌نشان‌های سراسر کشور و نیروهای امدادی هلال احمر، اورژانس، نیروهای پلیس فراجا و راهور، نیروهای نظامی امنیتی، ستاد بحران، همه و همه کسانی که از ما حمایت می‌کنند، تشکر می‌کنم. من اعتقاد دارم زنده‌های این دوره از جنگ با زنده‌های جنگ تحمیلی ایران و عراق فرق دارند. الان کسانی که در محل حادثه‌ها کار می‌کنند، زرمنده هستند. به عنوان مثال نیروهای ما به محل‌هایی می‌رفتند که سه ماسک می‌زدند تا گرد و غبار خفه‌شان نکند. به محل‌هایی می‌رسیدیم که یک ربع طول می‌کشید تا گرد و غبار فروکش کند و تازه آن زمان شعله‌های آتش را در ساختمان‌ها می‌دیدم. نیروهای امدادی از جانشان و توانشان مایه می‌گذارند تا بتوانند به شهروندان خدمت کنند و اینها همان رزمندگان هستند.

به سراغ روزهای جنگ اخیررژیم صهیونیستی علیه کشورمان برویم در این روزها حضور مردم را چگونه دیدید؟

من و همکارانم تا قبل از این دوران، تجربه خدمت در روزهای جنگی را نداشتیم. اما این چند روزه جنگ را با همه وجود لمس کردیم. این اولین مواجهه عملی ما با یک بحران نظامی واقعی بود. اما شجاعت و روحیه ایثارگری همکارانم تحسین برانگیز بود. ما شاید در این ۱۲ روز به اندازه ۱۲ ساعت هم نخوابیدیم و مدام آماده‌باش بودیم و عجیب‌تر اینکه باید بگویم ما چهره جدیدی از مردم کشورمان در این روزهای جنگ دیدیم؛ انگار به یکباره و ظرف چند ساعت مردم عوض شدند. مردمی که خیلی‌هایشان در روزهای عادی گله‌مند گرانی و تورم و مشکلات اقتصادی و اجتماعی بودند، به یک باره و خودجوش همه با هم انگار در یک کالبد واحد به پا خاستند و برای دفاع از کشور و نجات جان هموعشان قد علم کردند. ما قبلاً که به مأموریت می‌رفتیم، مدام باید از مردم می‌خواستیم راه را برایمان باز کنند، در محل حادثه جمع نکنند، عکس و فیلم نگیرند، مانع کار ما نشوند اما در این روزها انگار مردم به طور عجیبی عوض شده بودند و پا به پای امدادگران کمک می‌کردند و این نشان می‌دهد که مردم ما خودشان بهترین تصمیم را در شرایط حساس می‌گیرند و قوه تشخیص و ادراکشان اقتدر بالاست که می‌دانند کجا باید کار را جدی بگیرند. نفسگیر، آتش را مهار کردیم و به تهران افرادی که زیرآوار مانده بودند، برای پیدا کردن عزیزانشان در محل جمع می‌شدند و بی‌طاقتی می‌کردند که ما از محل‌هایی که مورد اصابت موشک قرار می‌دادیم به محل‌های امن منتقل کنند تا ما کارمان را انجام دهیم. از طرفی در محل‌هایی که مورد اصابت موشک قرار گرفته بود، هر لحظه امکان اصابت موشک و بمبی دیگر، سقوط آوار و غیره وجود داشت. خیلی‌ا همسایه‌ها داخل پارکینگ خانه‌هایشان فرش و موکت انداخته بودند و از ما می‌خواستند برای استراحت یا نماز خواندن به آنجا برویم. مردم برایمان چای و غذا می‌آوردند و برای ما خیلی جالب بود که همان کسانی که مشکلات اقتصادی داشتند یا حتی شیشه‌های خانه‌شان را از تدریس اصابت موشک و بمب آسیب دیده بود، برایمان امکانات رفاهی آماده می‌کردند.

اینها به ما امید می‌داد. اینکه مردم با ما بودند لذت بخش بود و قوت قلب می‌گرفتیم. نمی‌دانید چقدر به ما نیرو می‌دادند. همین که ما را می‌دیدند، می‌گفتند حضور شما برای ما دلگرمی است خیلی‌ها از شهر رفته‌اند ولی شما زن و بچه‌هایتان را رها کرده‌اید و پای کار آمده‌اید. حتی کسانی که برای بستگانشان اتفاقی رخ داده بود، به ما می‌گفتند ما می‌دانیم شما برای نجات عزیزان ما از زیرآوار تلاش می‌کنید ولی لطفاً مواظب خودتان باشید و این همبستگی و مهربانی مردم ایران را نشان می‌داد.

امدادرسانی در شرایط جنگی یا حوادث دیگر چه تفاوت‌هایی دارد؟

قطعاً فرق می‌کند. در شرایط جنگی ما یک سری عملیات ترکیبی داریم که در حالت غیرجنگی این اتفاق کمتر رخ می‌دهد. در شرایط جنگی معمولاً جایی که مورد اصابت پرتابه قرار می‌گیرد، آوار و آتش‌سوزی را با هم داریم. در نتیجه باید همزمان با خاموش کردن آتش، آواربرداری را نیز انجام دهیم. مهم‌تر اینکه نجات افراد جزو اولویت‌هایمان است. یعنی کسانی که زیرآوار گرفتار شده‌اند را حتماً باید در اولین اقدام بیرون آورد. با اینکه حفظ جان نیروهای امدادی هم مثل همیشه در اولویت قرار دارد و تأمین این کار بسیار سخت است. چرا که ممکن است ۱۰ دقیقه دیگر بمبی منفجر شود یا دوباره حمله صورت گیرد. به عنوان مثال سال ۵۹ که روزهای آغازین جنگ بود وقتی هواپیماهای عراقی پالایشگاه آبادان را بمباران کردند؛ زمانی که نیروهای آتش‌نشانی برای امداد به پالایشگاه رفتند، حدود یک ساعت بعد دوباره هواپیماهای دشمن برگشتند و آنجا را بمباران کردند که ۲۱ نفر از آتش‌نشان‌ها به شهادت رسیدند. چون این حادثه روز ۷ مهر رخ داد، این روز در تقویم کشورمان روز آتش‌نشان نامیده شد. تصور کنید که اگر کسی در خیابان باشد و حمله‌مجددی رخ دهد، می‌تواند ظرف چند ثانیه خود را از نجات دهد اما آتش‌نشانی که در میدان آوار در حال کمک‌رسانی است چطور می‌تواند خودش را از محل خارج کند



در ایام جنگ ۱۲ روزه هر شهروندی را که زنده از زیرآوار نجات می‌دادیم باری از دشمنان برداشته می‌شد و امید تازه‌ای پیدا می‌کردیم. افرادی بودند که بعد از ۶ تا ۷ ساعت زنده از زیرآوار خارج کردیم.



در حادثه انفجار بندر شهید رجایی شرایط خیلی سخت بود گرمای شدید هوا از یک طرف و حرارت شعله‌های آتش ویرانگر از سوی دیگر. ما باید روی زمینی راه می‌رفتیم که پر از قیر آب بود و هر لحظه امکان داشت پوتین‌هایمان ذوب و آتش‌نشانان دچار حادثه شوند